

منطق شهرزادی میل



شهریار و ققی پور

آزاده خاتم و نویسنده‌اش

رضا براهنی

انتشارات کاروان

است یا متنی که در حال نوشته شدن است؛ اما قبل از این که به این تقابل بپردازیم به موضوع خویش برمی‌گردیم، و این که هر نظریه‌ای در برابر جویس، نه بیرونی که درونی به شمار می‌آید؛ لیکن در «آزاده خاتم و ...» توضیحات تئوریک دکتر رضا را نسبت به اثر نه درونی، که باید بیرونی به حساب آورد؛ چراکه اولاً این توضیحات به نوعی اثر آرمانی ارجاع می‌دهند که در واقع همان «متن استعلایی» است که هدف نهایی آن برکناری از هر نقد و پرسشی و قوام‌دهنده نوعی نهاد (institution) است، با این عبارت به استدلال دوم می‌رسیم که این توضیحات مبنی بر پیش‌فرض گرفتن ادبیات و کوشش برای ساخت نوعی هویت اثر است. به کمک نظریات لاکان می‌توان توهمی بودن این کوشش را نشان داد؛ چراکه هسته اصلی هویت که قرار است در داخل «خود» (ego)، و در این جا اثر ادبی، باشد در واقع در خارج آن قرار دارد، و آن نهاد ادبیات و یا شر است؛ بدان معنا که آزاده خاتم و ... قصد دارد از طریق ضدیت با «ادبیات» به خود انسجام و یکدستی ببخشد. در روبه‌روی با اثر ادبی هر گفتاری بیرونی به حساب می‌آید: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، دین و حتا خود ادبیات؛ به عبارتی با الهام از دریدا می‌توان گفت: «اثر آن یگانه ~~بر~~ بدنام نهاده‌ای است که همواره از پرسش اصلی نظریه، یعنی «ادبیات چیست» می‌گریزد.»

اگر بخواهیم از استعاره سود ببریم باید گفت احیای فین‌اگن نوعی سیاه‌چاله است که همه چیز را به درون خود می‌کشد، که حتا نور نیز در برخورد با آن منحرف شده، تغییر شکل می‌دهد، حال آن که گفته‌های دکتر رضا تکرار نظریاتی است که هیچ‌گونه عوجاجی نمی‌بایند و بدون تغییر، می‌توان همان‌ها را در توضیح و توجیه اثر به کار برد.

هنگام صحبت از هویت ناچار باید به مسأله کلیت و اجزا، یک‌دستی و پراکندگی نیز اشاره کرد. آزاده خاتم و ... استوار بر محو تفاوت‌ها و یک‌دست کردن اجزا در کل است. در این جا منظور از اجزا فصل‌ها، بخش‌بندی‌ها و سرنوشت شخصیت‌های مختلف کتاب و منظور از کل، خود این رمان و سرنوشت نهایی دکتر شریفی / دکتر رضا است. از طرف دیگر بر هویت‌های فردی این بخش‌های مختلف تأکید شده است (یعنی بر مسائلی نظیر سبک و لحن). در واقع این جا با نوعی منطق «پست‌مدرن» رودرروایم بدین معنا که کل برای اجزایی معنا است و اجزا برای کل؛ و از طرفی هر جزئی نیز برای جزء دیگر بی‌معناست؛ آن هم بدین دلیل که این اجزا نه در درون یکدیگر، که در کنار یکدیگر قرار دارند و دارای مرزهای مشخص (و البته

نقد ادبی همواره یادآور روانکاوی است، چراکه هر دو با مسائلی چون خاطره، بیماری، تفسیر نشانه‌ها، جستجو و ... سر و کار دارند؛ از طرفی استعاره‌ها و راهبردهای اساسی روانکاوی به نوعی به نقد ادبی نیز معطوف می‌شود، استعاره‌هایی چون شیخ پدر، پدر مرده، عقده اودیپ، آرزوی بازگشت به رحم، ماکولیا و استعاره‌هایی از این دست که نظریه پردازانی چون هارولد بلوم و آندره بروتن را در کنار فروید و لاکان قرار می‌دهد.

لاکان در مورد یکی از دو مهم‌ترین نویسنده قرن بیستم عبارتی دارد بدین مضمون که «جویس علامت بیماری یا سیمپتوم است». برای تفسیر این عبارت لاکان لازم است به عملکرد روانکاوی، حداقل در اول پیدایشش، توجه کرد. روانکاو بیمار را به یادآوری وامی‌دارد و در زنجیره خاطرات و رؤیاهای بیمار علامت بیماری را کشف کرده، به خود بیمار نشان می‌دهد؛ لیکن برای یک منتقد نظریه‌پرداز چنین راهکاری در فبال جویس بی‌نتیجه خواهد ماند: دو اثر اولیس و اجیای فین‌اگن (یعنی Finnegans Wake) نشانه‌های شکست نظریه‌پرداز هستند؛ چراکه هر نظریه در مورد این دو اثر، به ناچار از درون خود اثر بیرون می‌آید و مرز یا قلاب (یعنی همان نظریه) در واقع از پیش در داخل محدوده محصور خود اثر قرار دارند؛ نه به این معنا که نظریات مذکور عیناً و لفظ به لفظ در احیا آمده است بلکه اثر مانند «جاذبه صرف»، آن نظریات را به درون خود می‌کشد و آن‌ها را از خود می‌کند. این آثار نمونه‌هایی از بازدارندگی در برابر نظریه هستند، به عبارت بهتر در تقابل با روانکاو، منتقد روبه‌رو با جویس، توان خارج شدن از متن را ندارد، در حالی که روانکاو آرمانی همواره در خارج از تداعی آزاد بیمار قرار دارد و گفتار روانکاوی (discourse of psychoanalysis) قابی برای گفته‌های بیمار فراهم می‌آورد.

حال، در برخورد با «آزاده خاتم و ...» در بدو امر چنین به نظر می‌آید که این رمان نیز واجد چنین مشخصه‌ای است؛ چراکه حداقل در مورد نقدهایی که درباره این کتاب نوشته شده است می‌توان دید که همگی پایه کار خود را نظریاتی قرار داده‌اند که در خود کتاب بدان‌ها اشاره شده است؛ یعنی قطعاتی که دکتر رضا، نویسنده اعظم کتاب، به توضیح تئوریک کتابی می‌پردازد که نوشته شده است (و یا به زعم خودش کتابی که دارد نوشته می‌شود).

لیکن در واقع مشکل بر سر زمان همین دو فعل است: متنی که نوشته شده

توهمی یا fictional) هستند. به عبارت دیگر واقعیت زندگی شریفی، توهمی بیماری او را به چشش نمی‌کشد و طنز دکتر رضا ناواقفیت آزاده خانم را دچار تزلزل نمی‌کند؛ به عبارت دیگر کثرت سبک‌های پرداخته شده در کتاب، نه به منظور محو زیبایی به نام مؤلف، که دقیقاً به منظور ایجاد و تثبیت آن به مثابه نقطه ثقل اثر است.

از آن‌جا که صحبت از یک‌دستی می‌شود، ناچار مسأله «تخیل» نیز به میان می‌آید؛ البته باید یادآوری کرد که در این‌جا منظور از «تخیل» نه موضوعی سوپرکتیو یعنی معطوف به خواننده یا نویسنده، که موضوعی دقیقاً مربوط به خود اثر است؛ چراکه «تخیل» دقیقاً ناشی از تمدیق «خالی بودن» است. بدین معنا که تا سوره‌ای (آسان، متن یا هر چیز دیگر) تصدیق نکنند که کلیتی پر نیست و «سوراخ»ها و «خلل»ها و «خال»هایی را هم شامس می‌شود، نمی‌تواند به شناخت «دیگری» برسد؛ چراکه همین فقدان، همین نیاز ناکام برتری بر کردن خلاق و «منفی بودن» است که حرکت و در نهایت تخیل را سبب می‌شود و همین‌جا باید بدین موضوع اشاره کرد که «خالی بودن» و «فاصله‌دار بودن» برخاسته از کلیت است، البته نه کلیتی یک‌دست، که کلیتی پاره‌پاره. از همین نظر باید گفت: «آزاده خانم»... اثری پر است؛ بدین معنا که «خال»ها، ر می‌پوشاند؛ مثلاً خلاً مابین دکتر شریفی و دکتر رضا (که به میثاجی صادر و نقی ساخته می‌شود) سرانجام در کلیت اثر مستحیل می‌شود و توضیحی روان‌شناختی می‌یابد، برای روشن شدن مطلب می‌توان به فیلم باشگاه مبارزه یا Fight Club یاد فینچر اشاره کرد؛ تا وقتی که بین دو شخصیت اصلی فیلم فاصله‌ای هست، که در عین حال بعضی جاها توضیح‌ناپذیر است و گاهی از یکی بودن آن دو حکایت می‌کند، یا خالایی روبرویم که تخیل اثر را سبب می‌شود؛ اما ز وقتی که این فاصله برداشته می‌شود، می‌توان لبخندی زد و پیروز مندانه گفت: «البته در این‌جا ما با شفاقت خود (ego) و آن (id) روبرویم که تجسد عینی یافته است»؛ به عبارت دیگر اثر در قالب تفسیر و نظریه محصور می‌شود.

برای نمونه در تقابل با این اثر، به آثار بکت اشاره می‌شود که یا هیچ سعی‌ای در پوشاندن خال‌های خویش نمی‌کند یا هر کوششی برای تفوق بر فقدان به شکست می‌نجامد، و از قضا ما ز یاد تفسیر و تئوهای از توضیحات و تفاسیری که بر این آثار نوشته می‌شود، دقیقاً برخاسته از همین خال است.

تفاقی از نخل روانکاری، بیماری دقیقاً وقتی رخ می‌دهد که بیمار می‌خواهد خال‌های راپس بزند و نگار کند، مثلاً پسری که نمی‌خواهد عشق شجوی خویش به مادر را ببیند و آن را پس می‌زند (گویا هیچ‌گاه حنا لحظه‌ای هم چنین کششی وجود نداشته است). دقیقاً بیماری او در همین نقطه بروز می‌یابد. میل واپس زده شده در ناخودآگاه می‌ماند و از آن‌جا که راهی برای خروج از هزار تو نمی‌یابد، طعمه مینوتور سده و فاسد می‌شود. فساد حاکی از نابودی و ناپایداری چیز نیست، بلکه تغییر شکل آن و تبدیل شدن به حقه را نشان می‌دهد. میل سرکوب شده در همان لحظه سرکوب بازمی‌گردد و ابروهای را جانشین می‌سازد، البته به صورتی فاسد و تحریف شده. این خرجه سرکوب و بازگشت، کلافی را ایجاد می‌کند که گریز از آن ناممکن است. دورماندگاری اثر ادبی‌ای چون احیا را می‌توان با همین توضیح و توصیف لاکان به عنوان «سیمیوتوم» درک کرد؛ حال آن‌که «آزاده خانم»... کلاً از روی این کلاف می‌برد.

از قضا «آزاده خانم»... اصرار دارد که بر اساس منطق میل شکل گرفته است؛ بدین معنا که همواره ابژه رویت یا میل غایب است و از چنگ می‌گریزد؛ «آزاده خانم» شریفی؛ کتاب مردگان خنده‌وقتی و نمونه‌هایی دیگر. اما آیا همین تأکید و سواس گونه نباید منتقد را هوشیارتر کند که روندی کاذب در حال اجرا است و شاید جنایت اصلی کوشش در تثبیت این حکم باشد که نگارش زندگی نامه هدف‌مند و درمانی از زندگی «سوره‌ای» انسانی - دکتر شریفی که از قضا چندپاره هم نیست - ممکن است؟ شاید جنایت اصلی سعی در قبولاندن وجود واقعی مؤلف و دیگری بزرگ (Big Other) باشد که در شخصیت دکتر رضا نجلی می‌یابد، دکتر رضا که مؤلف کتابی

مفلس است؛ که تناقضی در آن موجود نیست، و همه سعی در یکی شدن با آن دارند؟ اما در روانکاوی جنایت اصلی همیشه قتل پدر است، همان چیزی که هارولد بلوم در نظریه ادبی اش «اضطراب تأثیر یا نفوذ» می‌نامد. این که نویسنده همیشه از سایه پدر - نویسنده اصلی در هراس است، و البته پسرواقعی انتظام خویش را از پدر می‌گیرد بدان معنا که اثر ادبی تاریخ را واژگون می‌کند، به عبارتی در یک سطح، برتری و اصلی بودن رابطه پدری بر رابطه پسری را زیر سؤال می‌برد و دوسویه بودن این رابطه را نشان می‌دهد، اما در سطحی دیگر اثر دوم است که موجد اثر اول می‌شود؛ چراکه اثر ادبی چیزی به جز تفسیر نیست و اثر دوم سبب می‌شود که اثر اول تفسیری دیگرگونه بطلبد و از همین طریق تاریخ را برمی‌گرداند. کاری که «آزاده خانم»... با «بوف کور» می‌کند. اجرای ناقص قتل است؛ چراکه باز تولید بر خورد همان اثر در مورد مسأله «زن» است؛ به عبارتی روابط شریفی با زنان رمان، همان روابط راوی «بوف کور» با زن‌های رمان است.

لیکن قتل پدر و اصولاً برآورده شدن هر میلی منضم پرداخت هزینه‌ای است و درد و رنج همراه لذت یکی از هزینه‌هایی است که باید برای برآورده شدن میل پرداخته، مثلاً در فیلم جاده مالچند اثر دیوید لینچ، در یک سطح تفسیری، می‌توان مدعی شد که داین / بتی در صدد تصاحب ریتا / کامیلا است و در خیال، روایتی می‌پردازد که به این خواسته برسد؛ که البته نتیجه آن، هم در روایا و هم در واقعیت مرگ خودش (داین / بتی) است؛ که البته پیشاپیش ابژه میلش را هم نابوده کرده است. در «آزاده خانم»... گویا دکتر رضا برای رسیدن به میلش هزینه‌ای نمی‌پردازد، بلکه جفتش (دکتر شریفی) در میان آتش می‌سوزد و دکتر رضا فاصله‌ای دور به او می‌نگرد و نوشتن داستان را آغاز می‌کند. سرسپردگی دکتر رضا به حوزه خیالی (imaginary) سبب می‌شود که بتواند کلیتی یک‌دست برای خویش و جهان بپردازد، اما ضربه امر واقع (که مثل فرمان جادوگر کلوب سیلنسیو یا ضربه بر در تئاتر داین در جاده مالچند است) دکتر رضا و «آزاده خانم»... را به تروما دچار می‌سازد و کلیت دروغین آن را از هم می‌پاشد؛ ضربه‌ای که می‌توانست از رودررویی با واقعیت فقدان (احلیل) روی دهد؛ یعنی آن که با این پرسش درگیر شود که «آیا ادبیات وجود دارد؟» دکتر رضا از تروما فرار می‌کند و از این رو اثری بی‌تناقض و غیرانتقادی می‌نویسد. ❖

۱- این معادل از آن رو به کار برده شد که هم به «دوباره زنده شدن فین‌آئن» اشاره دارد (احیا) و هم به «سپزنده‌داری بر سر درده (احیا)». فین‌آئن نیز هم‌جواری «پایان» و «دوباره» را می‌رساند.

۲- دکتر رضا را از این رو نویسنده اعظم (grand author) نامیدم که مشغول نوشتن کتابی است که نوشتن دکتر شریفی را هم شامل می‌شود و در مورد آن و اصولاً «نوشته» توضیح می‌دهد و شاید بتوان به قیاس درازبان (metalinguage) یا فراداستان (metafiction)، او را فرانبویسنده (meta-author) نیز نامید.

۳- منظور پست‌مدرن اجتماعی یا همان پست‌مدرنیته است نه آثاری که پست‌مدرن خوانده می‌شوند نظیر «نوبت حراج جنس ۴۹» یا «بهار خشک و خالی».

۴- برای توضیح بیشتر، رجوع کنید به «آزاده خانم و رمان چندصدایی» شهریار وقفی بورا، آدینه، شماره ۱۲۸ و آینه‌های مؤلفه شهریار وقفی بورا، کارنامه، شماره ۱۳.